

نشان اهل خدا

صدیق قطبی

www.ketab.ir

- سرشناسه : قطبی راد، محمد صدیق، ۱۳۶۳
 عنوان و نام پدید آورنده : نشان اهل خدا/ صدیق قطبی.
 مشخصات نشر : تهران: افق علم، ۱۳۹۳.
 مشخصات ظاهری : ۲۵۰ ص.
 شابک : ۹۷۸-۹۵۴-۹۵۶۸۸-۱-۲
 وضعیت فهرست نویسی : فیا
 موضوع : دینداری
 موضوع : مومنان
 موضوع : ایمان (اسلام)
 موضوع : راه و رسم زندگی (اسلام)
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۳ ۵۵ ۶ق/ ۲۱۶ BP
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۲
 شماره کتابشناسی ملی : ۳۷۵۲۸۲۱



شناسنامه کتاب

نام کتاب: نشان اهل خدا
 مؤلف: صدیق قطبی
 ناشر: افق علم
 طراح: مسعود رحیم زاده
 سال چاپ: پاییز ۱۳۹۴
 نوبت چاپ: اول
 چاپ: کیمیای حضور
 تیراژ: ۲۰۰۰
 قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان
 شابک: ۹۷۸-۹۵۴-۹۵۶۸۸-۱-۲

◀ تهران-خیابان کارگر شمالی-روبروی مرکز قلب تهران-خیابان دانش

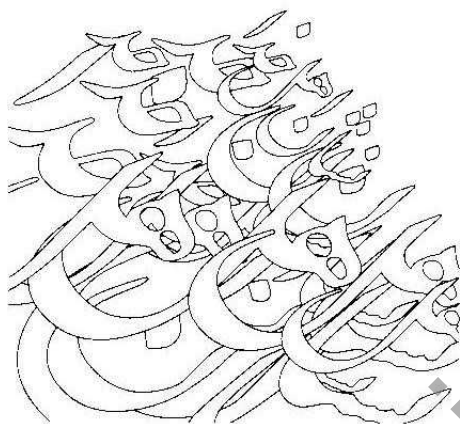
ثانی-تقاطع صالحی-پلاک ۳۶-طبقه اول

تلفن: ۸۸۳۵۰۹۴۵-کدپستی: ۱۴۱۳۹۱۳۱۴۴

Email: ofogheelm@yahoo.com

فهرست

از باب مقدمه	۳
مؤمنانه زیستن	۷
دینداری انسانگرا	۴۹
چه آفت‌هایی دینداران را تهدید می‌کند؟	۷۹
عروسِ حضرتِ قرآن	۱۱۳
دل بکدله کن!	۱۲۳
معلم مهربانی	۱۴۳
توبه پیغمبر چه می‌مانی، بگو!	۱۷۱
کمتر ز چویی نیستی، حنانه شو! حنانه شو!	۱۷۹
نفحت‌های حق	۱۹۷
آهنگر نفس خود باش!	۲۰۵
در ستایش درخت	۲۱۷
پیام پیامبر ﷺ	۲۳۳



از باب مقدمه

دوزخ است آن خانه کان بی‌روزن است
اصل دین ای بنده، روزن کردن است

مثنوی، دفتر سوم

گوهری دین‌داری در تصور من، همیشه نوعی تعالی روحی بوده است. اینکه از معبر پنجره‌ی دین چشم‌اندازهای چشم‌نوازی را به تماشا بنشینیم که روح‌مان را آسستن احوال خوش می‌کند. مهمترین ارمغان دین به زندگی آدمی گویا به دست دادن روزنه و دریچه‌ای است به سوی بالاها، بلنداها... به سوی چیزی فرای تجارب هر روزینه و ملال‌آور. ره یافتن به اقلیمی از جنس حضور و معنا که لمعان جاذبه‌اش تمام نمی‌شود و ارتباطی گمشده و پاک که درخشانی حضورش از فروغ نمی‌افتد. همان چیزی که پدر ادیان، ابراهیم خلیل، پُرسا و جویان، سراغ‌اش را می‌گرفت و می‌گفت: (لا أحب الآفلین) [انعام ۷۶]. چیزی را می‌جُست ماندنی و از دست‌نرفتنی که برازنده‌ی محبت و شیدایی باشد.

«حضور» مصون از افول و غروب و زوال و ناپایداری.

به گمان من، دینداری اصیل و معنادار آن است که نگاه فرد را بارانی کند و جان‌اش را در چشمه‌ی معنا شستشو دهد. از این نظر همیشه رویکرد و تلقی «معنوی» از دین داشته‌ام و از همین رو در میان سه جریان عمده‌ی فرهنگ اسلامی، یعنی «متکلمان»، «فقیهان» و «عارفان»، که سه ضلع فرهنگ دینی را تشکیل می‌دهند، عارفان را حامل «گوهر» دین دانسته و یافته‌ام، چرا که به باور آنان نه چند و چون‌های کلامی و ذهنی و نه اشکال و ظواهر دینی و مناسکی، هیچ‌یک لباب و گوهر دین به شمار نمی‌روند بلکه آنچه «اصل» دین است، آنچنان که مولانا می‌گفت «روزن کردن» و پنجره آفریدن است. یعنی همان دستیابی به «دیده‌ی جان‌بین» و نردبانی به عالم بالا.

دیدن روی تو را دیده‌ی جان‌بین باید
وین کجا مرتبه‌ی چشم جهان‌بین من است

حافظ

در کنار مواجهه‌ی «معنوی»، خوانش «انسانی» تعالیم دین، رویکرد دیگری است که می‌پسندم و همیشه به آن تمایل داشته‌ام. یعنی رویکردی که در آن «انسان» و حرمت و حریم او در کانون توجه است و شفقت و آشتی جویی و مهربانی در عداد فضایل بزرگ دینی قرار می‌گیرد. تلقی و نگرشی که به عنوان «نشان اهل خدا» از سوی حافظ قلمداد شده است:

نشان اهل خدا عاشقی است با خود دار
که در مشایخ شهر این نشان نمی‌بینم

تأسف‌انگیز است که واقعیت عملی بیشینه‌ی دینداران چیز دیگری است و به گفته‌ی جان‌اتان سویفت:

«ما انسانها فقط آنقدر دین داریم که باعث انزجار و بیزارى ما از یکدیگر شود نه آنقدر که سب شود یکدیگر را دوست نداریم.»